تأخیر خلق شش روزه قمر از خورشید؛ تفسیری از اختزال السنة در مرآة العقول

(۵: ۴۵)

وجه دیگری هم در مرآة العقول دارند. این را هم سریع عرض میکنم. این هم وجهی است که تصورش در مورد روایات عدد و اختزال السنه در ذهنتان باشد.

> **الحديث الثاني : ضعيف على المشهور.**
>
> **قوله عليه‌السلام: « ثم اختزلها » قال الجوهري : الاختزال الانقطاع ، وعمل الصدوق (ره) في الفقيه بتلك الأخبار ، ومعظم الأصحاب على خلافه ، ورد وا تلك الأخبار بضعف السند ومخالفة المحسوس والأخبار المفيضة وحملها جماعة على عدم النقص في الثواب وإن كان ناقصا في العدد ، ولا يبعد عندي حملها على التقية لموافقتها لأخبارهم وإن لم توافق أقوالهم.**
>
> **ثم اعلم : أن في هذا الخبر إشكالا من جهات أخر ى.**
>
> **الأول : أن الثلاث مائة وستين يوما لا يوافق السنة الشمسية ولا القمرية ويمكن أن يجاب بأنه مبني على السنة العرفية ، أو على ما هو مقرر عند المنجمين حيث يعدون كل شهر ثلاثين ثم يضيفون إليها الخمسة المستقرقة فلخروج هذه الخمسة من الشهور كأنها خارجة من السنة بل كانت في الشرائع المتقدمة لا سيما اليهود عباداتهم منوطة بهذه الشهور ولم يكونوا يضيفون الخمسة إلى السنة ، وبعض المنجمين أيضا هكذا يحاسبون.**
>
> **الثانية : أن خلق الدنيا في ستة أيام كيف صار سببا لنقص الشهور القمرية.**
>
> **ويمكن أن يجاب بأن الشمس لعلها خلقت في اليوم الأول والقمر في اليوم الآخر فجعلت حركتها على وجه تنتهي الشهور الشمسية والقمرية في السنة الأولى في زمان واحد ، لكن خلق الشمس في اليوم الأول مخالف لظواهر الآيات والأخبار بل الظاهر أنه مبني على ما مر من السنة المقررة عند أهل الكتاب وبعض أهل الحساب ولما كان**

> **ابتداء السنة العرفية من ابتداء خلق العالم وابتداء السنة القمرية منذ خلق القمر ، وكان خلق القمر في اليوم الآخر فلذا قرر الله تعالى حركتها على وجه ينتهي السنتان في وقت واحد ، ولا يختلف الحسابان في ابتداء الخلق فقوله عليه‌السلام: « السنة ثلاث مائة » أي السنة القمرية فيمكن أن يحمل قوله عليه‌السلام« شعبان لا يتم أبدا » على أن المراد به أنه لا يتم على هذا الحساب وإن لم يكن الحكم الشرعي منوطا به وإن كان بعيدا.[1]**

«... و ردوا تلك الأخبار بضعف السند ومخالفة المحسوس»؛ یعنی ماه را دیگر دیدیم، چطور به این اخبار عمل کنیم؟! **«والأخبار المستفيضة»؛** که دلالت بر رؤیت داشت.

«وحملها جماعة على عدم النقص في الثواب»؛ ولو ماه را بیست و نه روز روزه گرفته‌اید، ولی «فریضة الله لاتنقص» یعنی ثواب شما کامل است. اینطور نیست که ثواب شما از ماه مبارکی که سی روز باشد کم شود. «فمن شهد منکم الشهر فلیصمه»؛ خدا برای این صوم ثواب تامی قرار داده. چه ماه بیست و نه باشد و چه ماه سی باشد، «فلیصمه» برایش ثابت است. عدم نقص در ثواب است.

«ولا يبعد عندي حملها على التقية لموافقتها لأخبارهم وإن لم توافق أقوالهم»؛ علامه مجلسی می‌گویند آنها روایاتی دارند اما اقوال ندارند، پس حمل بر تقیه محال می‌شود. من نشد دوباره نگاه کنم، اما جلوترها که فرمایش ایشان را دیدم، یادم هست که وقتی مراجعه کردم به اخبار هم برخورد نکردم.

شاگرد: بنده هم مراجعه کردم اخبار ندیدم.

استاد: نمی‌دانم علامه مجلسی از کجا فرمودهاند که بین اهلسنت اخباری هست که **«شهر رمضان تام ابدا لاينقص و شهر شعبان ناقص ابدا لايتم»**؟ حال باز همگی کمک کنید اینکه ایشان می‌فرمایند **«لموافقتهها لاخبارهم و ان لم توافق اقوالهم»** از کجا است.

شاگرد۲: روایاتی دارند که ماه رمضان سی روز واجب شد، شاید منظورشان آنها باشد.

استاد: صحبت سر این است که ثلاثینی که بشرط لا از نقص است، نه لابشرط. ثلاثین ماه مبارک است ولی لابشرط است. ممکن هم هست ناقص شود. اما ثلاثینی که گفته شود بشرط لا از نقص است و حتماً ثلاثین است و تام است، نه.

«ثم اعلم: أن في هذا الخبر إشكالا من جهات أخرى»؛ یک اشکال این است که در روایت سیصد و شصت روز است، درحالی‌که نه سال شمسی سیصد و شصت روز است، و نه سال قمری. چطور در این روایت آمده «انّ‌الله خلق السنة ثلاث مأة و ستين»؟! **«أن الثلاث مائة وستين يوما لا يوافق السنة الشمسية ولا القمرية»؛** بعد هم جواب می‌دهند.

«ويمكن أن يجاب بأنه مبني على السنة العرفية»؛ عرف که یک سال می‌گوید همان سیصد و شصت روز است.

«أو على ما هو مقرر عند المنجمين»؛ منجمین هم سال را سیصد و شصت روز می‌گیرند. **«حيث يعدون كل شهر ثلاثين»**؛ شهر، همان بروج است. بروج دوازده گانه را سی می‌گیرند.

«ثم يضيفون إليها الخمسة المستركة»؛ خمسه مستركه را به آن اضافه می‌کنند. یعنی اضافه بر آن دوازده ماه می‌شود.

«فلخروج هذه الخمسة من الشهور كأنها خارجة من السنة بل كانت في الشرائع المتقدمة لا سيما اليهود عباداتهم منوطة بهذه الشهور ولم يكونوا يضيفون الخمسة إلى السنة»؛ آن‌ها هم پنج را از سال خودشان جدا می‌کردند. **«وبعض المنجمين أيضا هكذا يحاسبون»؛** یعنی پنج را اصلاً جزء سال به حساب نمی‌آوردند و شاید هم ساقط می‌کردند. یادم می‌آید پارسال یا سال قبل راجع به این پنج روز از تقویم‌های مختلف خواندیم. مطالب خیلی خوبی در آن جا بود. پنج فایده در آن جا بود. در دو جای جلد پنجاه و نه اسلامیه بود. خب این اشکال اول بود.

اشکال دوم؛ این‌ها را برای این خواندم.

«الثانية : أن خلق الدنيا في ستة أيام كيف صار سببا لنقص الشهور القمرية»؛ این دو چه ربطی به هم دارند؟! چون آسمان و زمین در شش روز خلق شده، پس ماه قمری شش روز کم دارد. به جای سیصد و شصت روز، سیصد و پنجاه و چهار روز است. خب این چطور می‌شود؟ همانی است که در این چند روز بحث کردیم. در اینجا وجهی است؛ نظرتان باشد مرحوم مجلسی از آن بعض المحققین که خیلی تجلیل کردند، در آخر کار یک ایراداتی به ایشان گرفتند. این وجهی که ایشان در اینجا می‌گویند از آن وجه بعض المحققین عرفی تر است.

«ويمكن أن يجاب»؛ به اینکه این ماه قمری به شش روز چه ربطی دارد؟ **«بأن الشمس لعلها خلقت في اليوم الأول»؛** این فرمایش ایشان مبنی بر آن بعض المحققین نیست. سال ربوبی منظور نیست. همین سال ناسوتی همینجا منظور است. فقط شش روز آسمان و زمین خلق شده. روز اول خورشید خلق شده، و سال اول خلقت هم در سیصد و شصت روز هم تمام شده. سال اول به این صورت بوده. خورشید از روز اول خلق شده، شش روز هم خلق آسمان و زمین طول کشیده و قمر در روز آخر خلق شده. تا خلق نشده باشد که ما سال قمری نداریم.

شاگرد: روزهایش چیستند؟

استاد: همین روزهای خودمان است.

شاگرد: روز اول خورشیده خلق شده؟

استاد: خورشید خلق شده و زمین هم در مرکز آن دور می‌زند، ای این فرض که زمینی که روزها را با هم شروع کرده. ظاهر فرمایش ایشان این است که ماه وخورشید در فاصله شش روز خلق شده‌اند. آن در روز اول بوده و دیگری در روز ششم بوده. یعنی سنه قمری در سال اول، چون ماه در روز ششم خلق شده، شش روز کم دارد.

شاگرد: تصورش نکردیم.

استاد: ببینید همین عالم جسمانی، سال اولش سیصد وشصت روز بود. چه روزی؟ روز همین زمین و خورشید که خودمان داریم. سیصد و شصت هم سال اول بیشتر نبوده، خورشید و زمین در همان روز اول خلق شده. پس روز اول خورشید و زمین داشتیم، شب و روز داشتیم. سیصد و شصت روز سال اول بوده. چرا سال قمری شش روز کم دارد و سیصد و پنجاه و چهار روز است؟ می‌گویند خب در این شش روز ماه آخرین روز خلق شده. چون قمر در آخرین روز خلق شده ماه شش روز کم دارد. برای اینکه سر سال که سیصد و شصت روز است به نهایت برسد، سال قمری که قمر شش روز کم داشته چون در روز ششم خلق شده، بنابراین در سال اول، سال قمری سیصد و پنجاه و چهار روز بوده و سال

شمسی سیصد و شصت روز بوده.

«ويمكن أن يجاب بأن الشمس لعلها خلقت في اليوم الأول»؛ خورشید و زمین هم زمان در روز اول خلق شدند.

«والقمر في اليوم الآخر»؛ که روز ششم است.

«فجعلت حركتها على وجه تنتهي الشهور الشمسية والقمرية في السنة الأولى في زمان واحد»؛ خدای متعال در سال اول کاری کرده که سال شمسی با سال قمری در یک آن واحد تمام شود. وقتی می خواسته هر دو سال در آن واحد تمام شود عمداً آن در روز آخر خلق شده. لذا شده سیصد و پنجاه و چهار روز اما سال شمسی سیصد و شصت روز شده.

«لكن خلق الشمس في اليوم الأول مخالف لظواهر الآيات و الأخبار بل الظاهر أنه مبني على ما مر من السنة المقررة عند أهل الكتاب و بعض أهل الحساب ولما كان ابتداء السنة العرفية من ابتداء خلق العالم وابتداء السنة القمرية منذ خلق القمر، وكان خلق القمر في اليوم الآخر فلذا قرر الله تعالى حركتها على وجه ينتهي السنتان في وقت واحد ، ولا يختلف الحسابان في ابتداء الخلق»؛ آن وقت با هم بودند. **«فقوله عليه‌السلام: «السنة ثلاث مائة» أي السنة القمرية»؛** سیصد و پنجاه و چهار روز. **«فيمكن أن يحمل قوله عليه‌السلام«شعبان لا يتم أبدا» على أن المراد به أنه لا يتم على هذا الحساب»؛** یعنی این شش روز را از آن برداریم، از روز اول تا به حال در یک تقویم کل خلقت نظمش به این است که شعبان همیشه بیست و نه روز باشد. این تصور ناقصی از ذهن من طلبه است. سرنخی را در ذهن شما ایجاد کردم. این هم یک وجهش بود که در مرآة العقول آمده است.

شاگرد: اختلاف شش روز را حل کرد ولی اینکه شعبان همیشه بیست و نه روز است را حل نکرد. باز با روایت رؤیت جور در نمی‌آید.

---

[1] مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول نویسنده : العلامة المجلسي جلد : ۱۶ صفحه : ۲۳۲

بازبینی #1
ایجاد شده 6 آوریل 2026 15:38:58 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 آوریل 2026 15:43:24 توسط ... .